



خ طابه

تسبیح مجاهدانه یعنی عیب زدایی، نقص زدایی و حد زدایی از ساختارهای جامعه

بیانات آقای اخوت با موضوع برنامه ریزی در سبک زندگی مجاهدانه، پنجشنبه ۲۸ دی ماه (قسمت هفدهم)

چه عیب هایی دارد که آن ها باید ستر بشوند و یا از بین بروند؟ چون عیب ها، دو لایه و منظر دارند و بعضی از عیوب را نمی شود حذف کرد و فقط باید ستر کرد. سوما باید ببیند که چه نقص هایی وجود دارند تا آن ها را بتواند جبران کند. طبق سوره شریفه، وقتی جهاد به غیر می نشیند و جامعه توحیدی شکل می گیرد، این سه مورد، محورهای ادامه فعالیت مجاهدانه می شوند که حتما باید با هم اتفاق بیافتند.

از این موضوع استفاده کرده و وارد بحث اخیر برنامه ریزی پنج ساله برای مجمع مدارس می شویم. وقتی برنامه بخواهد تسبیح گونه باشد، برنامه ریزان حتما باید حدود، عیوب و نواقص جامعه را بدانند. مثلا اگر بخواهیم در حوزه ادبیات کار کنیم، باید ادبیات مطلوب قرآنی را بشناسیم و بتوانیم حد، عیب و نقص آنچه موجود است را پیدا کنیم. یعنی ادبیات الان چه عیوبی دارد که باید آن را پوشاند یا حذف کرد؟ بعضی رسانه ها، عیوب و نواقص را پمپاژ و القاء می کنند و ساختار بندی دارند. اولین کاری که مجموعه های فعال باید انجام دهند این است که موضوعشان را به صورت ساختاری ببینند. مثلا بگویند در ادبیات کودک است فلان ایرادها (حدی، نقصی یا عیبی) وجود دارد. درست است که در تسبیح می گوئیم خدا را تنزیه کن اما وقتی بخواهیم در حوزه مثلا ادبیات، خدا را تنزیه کنیم پس باید به ادبیات الهی نزدیک شد تا تسبیح عملی صورت بگیرد. باید بررسی شود الان کودکان جامعه چه مشکلاتی دارند؟ ادبیات کودک برگرفته از ادبیات رسانه ها، خواسته یا ناخواسته همبارانی از ادبیات داخل و خارج است. حتی کتاب های غربی ای نوشته شده تا از همان کودکی دایره لغات به شکل غربی شکل بگیرد. این همان نقص، عیب و حد می شود. پس هر چقدر که این سه محور در نظام فکری انسان باشد، آن برنامه ای که می ریزد قوی تر است و هر چقدر که این سه محور در دید انسان نباشد، آن برنامه محلی از اعراب ندارد و تسبیحی نیست.

به عنوان نمونه روی دوره هفت سال اول رشد و کودک مثال می زنیم چون دور از ذهن هاست و کسی برای کودک برنامه نمی ریزد! پس می خواهیم برای کودک برنامه بریزیم. این دوره رشدی، به چهار مقطع تقسیم می شود؛ مقطع اول، قبل از تولد و مسائل آن دوره و ناهنجاری هایی است که تا تولد کودک به وجود می آیند. در همین مقطع خیلی از کودکان، مصداق آیه «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» می شوند. باید عرصه های این مقطع را شناسایی و لیست کرد چون بر اساس همان عرصه ها، حد، عیب و نقص ایجاد می شوند. مقطع دوم، از زمان تولد کودک تا شروع تکلم اوست. مقطع سوم ورود به مهد کودک یا حضور در خانواده و فامیل است، و دوره چهارم ورود به پیش دبستان بوده و تا دبستان می باشد. کودکان در این چهار مقطع، وارد به

بحث ما درباره جهاد و زندگی مجاهدانه بود. وقتی در آیات قرآن غور می کنیم، یکی از مباحث مهمی که مطرح می شود، ذکر توحید است. ممکن است احساس کنیم که ذکر توحید تنها مربوط به عبادت و مثلا نماز است، در حالی که هر چیزی، مثل همین موضوع جهاد و زندگی مجاهدانه نیز یک نظام ذکری در درون خودش دارد. عدم ارتباط دادن بین این موضوعات، نقطه ضعف بزرگی است که منجر می شود زندگی عبادی مان با زندگی مجاهدانه متفاوت شود.

همه ما سوره مبارکه نصر را شنیده ایم، خوانده ایم و بارها درس داده ایم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)». در دل جهاد و به جهت ثمر بخشی آن، امر به تسبیح و استغفار شده است. گویی اصلا تسبیح و استغفاری که خداوند در قرآن مطرح نموده، متعلق به زندگی مجاهدانه است. درست است که در آیه حصر صورت نگرفته - که تسبیحاتنا فقط در این شرایط باید باشد - اما در نهایت فتحی که رخ می دهد، امر به تسبیح با حمد و استغفار می شود. راجع به موضوع استغفار و دو مدل کلی آن و شأن و کارکرد هر کدام در جلسه قبل، نکاتی مطرح شد. گفتیم مجاهدان در هرجایی که هستند این دو مدل استغفار را دارند و ممکن است به هر دو یا یکی از آن ها توسل پیدا کنند.

طبق سوره مبارکه نصر، موضوع بعدی در زندگی مجاهدانه بحث تسبیح است. نوعا وقتی تسبیح مطرح می شود، در ذهنمان این است که حتما باید خدا را از حد، عیب و نقص منزله بدانیم. خداوند حد ندارد یعنی محدود نیست، عیب ندارد یعنی نمی شود به او ایراد گرفت و نقص هم ندارد، یعنی چیزی نیست که او نداشته باشد و کسی دیگری آن را نداشته باشد.

اگر مجاهدی بخواهد تسبیح کند، باید قائل به این سه نوع برائت باشد و اگر بخواهد تسبیح با حمد داشته باشد، حتما باید چاشنی، علت و یا سبب تسبیحش، حمد باشد. حمد یعنی اول صفات کمال را ببیند و تحسین کند و با تحسین کردن، تسبیح کند. این کاری است که یک مجاهد طبق سوره مبارکه نصر باید انجام دهد. یعنی مجاهد ضمن اینکه کمالاتی را آفریده، اما نباید آن ها را از خودش ببیند و همه را باید از خدا ببیند و بگوید: خدا خرم شهر را آزاد کرد. همچنین باید عملا کاری کند که جامعه از حد، عیب و نقص بری شود، یعنی باید در جهت حد زدایی، عیب زدایی و نقص زدایی مجاهدت کند. پس باید اول ببیند که جامعه در چه محدوده هایی گیر افتاده است؟ و چه حد هایی برای خودش در تفکرات، اندیشه ها و گزاره هایی که دارد، می زند؟ و چگونه می تواند از این حدود خارج شود و ارتقاء پیدا کند؟ دوما باید ببیند که جامعه

قدر افراد به سمت برنامه‌های مباحثاتی و تدریس‌های تک به تک پیش بروند، یعنی می‌خواهند به سمت تخصص بروند. و هر قدر به سمت جلسات عمومی و کلاسی پیش بروند، یعنی مسیر دوم را انتخاب کرده‌اند. سیستم کلاسی مفید برای تخصصی شدن نیست چون در مسیر تخصص، مهم است که چه کسی می‌خواهد چه کاری انجام بدهد؟ و برای آن شخص برنامه ریخته می‌شود تا جلو برود. اما در مسیر جلسات عمومی، طبیعتاً باید کلاس باشد، حضور و غیاب کنند، امتحان بدهند و... آنقدر که حتی اگر به فرد گفته شود بنشین و یک کتاب را بخوان، احساس می‌کند سر کارش گذاشته‌اند!

فضای فکری مدرسه فعلاً روی مسیر ساختاری نیست، ایرادی هم به آن وارد نیست. مدرسه باید مهلتی - مثلاً شش ماهه - به خودش بدهد. اگر فضا به سمت مسیر ساختاری برود، نشانه‌اش این است که مثلاً در بحث تحول نظام آموزش و پرورش، تسخیر آن نظام به صورت عینی و عملیاتی اتفاق بیافتد، یعنی به طور مثال برنامه فهم قرآن در یک پایه تحصیلی مستقر شده و نظام آموزشی درست شود، بعد آن نمونه به آموزش و پرورش برده شده و آن را تبدیل به یک طرح اجرایی کنیم که کادرسازی و غیره باید در آن معلوم باشد. سپس طبق همین قاعده، حرکت را گسترش می‌دهیم تا طرح در آموزش و پرورش کل کشور تا پنج سال دیگر استقرار یابد. پس حرکت در این مسیر ابتدا موهومی نیست. فلسفه خواندن روش‌های تدبیر، رسیدن به این منطقه بوده است که الان مثل این شده که افراد به منظوری درس می‌خوانند اما کار دیگری می‌کنند! اگر بنا نیست افراد به این منطقه برسند، لزومی ندارد که این همه سختی بکشند، بلکه می‌شود دو ترمه افراد را آموزش داد و فعال کرد و به دانشگاه‌ها، خوابگاه‌ها، بیوت نورانی و... فرستاد و ظرف مدت کوتاهی این نقاط را گسترش داد.

ضرورت مسیر ساختارسازی در این است که شما اگر این کار را نکنید، غربی‌ها دارند می‌کنند. در مورد همین مثال مهد کودک و آموزش و پرورش، آن‌ها سند می‌نویسند و جا باز می‌کنند. دشمن پشت در ایستاده یا داخل ساختار، لانه کرده است. نمی‌شود او را رها کرد و رفت مدرسه زد و در عین حال انتظار داشت که انقلاب را احیاء کرده باشیم! با تأسیس یک مدرسه که انقلاب حفظ نمی‌شود! باید به آن نقطه‌ای زد که نقطه ثقل است. یک آیین‌نامه نوشته‌اند و در همه کشور جاری شده است. چرا فکر می‌کنید شما مثل او نیستید و نمی‌توانید اما او بی که آن طرف مرز نشسته، فکر می‌کند که کار به دستش است؟! چرا جاها عوض می‌شوند؟! مگر شما طبق نظام تدبیر، آموزش ندیده‌اید؟ پس حالا کارگروه‌ها را تشکیل دهید و ساختاری کار کنید. در مقام عمل هم، اول باید استغفار و بعد تسبیح کنید - هر چند در مقام شأن، شأن تسبیح اول است که در سوره نیز چنین آمده است - پس استغفار کنید و کارگروه‌ها را تشکیل دهید. خدا رحمت کند کسی را که خودش را بشناسد و در همان حدی که خدا برایش قرار داده و در همان جا و مطابق آن، عمل انجام دهد.

اگر قرار نیست در این مسیر پیش برویم، لازم نیست بنز زیر پایمان باشد اما با آن مسافركشی کنیم! چون برای مسافركشی پراید هم جواب می‌دهد! لازم نیست یک دستگاه فکری را به جایی ببریم که اصلاً نمی‌خواهد آن کار انجام شود. اما اگر فکر می‌کنید نیاز انقلاب این است پس بیایید و آن را سامان دهید و از آن هم عدول نکنید. گاهی برای این مسیر لازم است یک کلاس را تعطیل کرد تا به یک نفر پرداخت و روی او کار کرد.

فردی که می‌خواهد اصلاح ساختاری ایجاد کند، لازم است روش‌های تدبیر را بخواند و حوصله داشته باشد. باید بتواند مرکز یک ساختار را هدف بگیرد، پس نباید عجله کند و باید بداند که دو نیروی قوی بهتر از صد نفر است. در سیستم ساختاری، همه چیز متفاوت می‌شود. اصلاً احتیاج به گسترش فضا هم نداریم چون قرار است علم را به کسی که می‌تواند کار کند، منتقل کنیم و خیلی از کارها، را باید آن نفر دیگر بکند. اگر

چهار عرصه‌ی حملات و آسیب‌های شدید اجتماعی می‌شوند. محدوده‌بندی مقطع اول، رو به زوج‌های جوان، ازدواج و تشکیل خانواده است. در مقطع دوم، خانواده تشکیل شده و با فامیل ارتباط دارند. ممکن است کودک، فرزند چندم خانواده باشد و این نکته در دوره تکلم مهم می‌شود چون کودکان با هم در ارتباطند. در مقطع سوم، مسئله مهد کودک هم وارد شده و تداخلات محیطی به مرور زیاد می‌شود. در مقطع چهارم، مدرسه هم وسط می‌آید که با مشکلات بیشتر شده و یا حل می‌شوند! فردی که برای کودک کار می‌کند، حدود، عیوب و نواقص مقاطع رشدی را باید بداند و بتواند برای مسائل آن برنامه بریزد. نوعاً برنامه‌هایی که ریخته می‌شوند اینطور است که برویم و مهد کودک بزنیم! البته ما هم می‌گوییم ببینید چطور باید یک مهدکودک تأسیس کرد؟ اما فکر نکنید اگر یک مهد کودک بزنید، مشکل مهد کودک‌ها حل می‌شود! بلکه تنها مشکل تعدادی کودک حل می‌شود. ببینید آیا بیشتر از این نمی‌توانید کار کنید؟! به شکل «یدخلون فی دین الله افوجا» ببینید و اینطور تسبیح کنید! پس باید مهد کودک‌هایی که وجود دارند و نواقصی که هست را بررسی کرد، بعد دید آیا این نواقص مربوط به کادر است؟ یا مربوط به سرفصل‌ها و دروس است؟ یا مربوط به فضا است؟ یا بودجه؟ و... این موارد را طبق محورهای حد، عیب و نقص متوجه می‌شویم و هر جایی که دست می‌گذاریم به دنبال پیدا کردن این سه محوریم اما برای برنامه‌ریزی بالاترین حدی که می‌توان برایش برنامه داشت، را باید نشانه رفت. یعنی اگر بتوانیم طرح درس مهد کودک‌ها را تدوین کنیم، برایشان کتاب بنویسیم، طراحی نظام کنیم و در طراحی نظام، اصلاح کادر را هم در نظر بگیریم، این مدل برنامه‌ریزی به مراتب «یدخلون فی دین الله افوجا» بیشتری را در بر گرفته تا اینکه فقط به فکر تأسیس یک مهد کودک باشیم.

در برنامه‌هایی که ما طراحی می‌کنیم، بعضاً ذهن‌ها به سمت ساختارها و اصلاح می‌رود اما نوعاً هم اینطور نیست چون جزءنگرانه است. یکی از دلایل این است که ما تا خودمان یک مهد کودک موفق نزنیم، نمی‌توانیم ادعای ساختار کنیم. اما آن مهد کودک را به عنوان نمونه می‌خواهیم تا اجرا کنیم و ببینیم می‌شود یا خیر؟ این کار، نه تنها اشکال ندارد که خوب هم هست اما زمانی ممکن است اصلاً دید ساختاری نداشته باشیم و بگوییم ما کجا و اصلاح ساختارها کجا؟! این حالت درست نیست چون در مدرسه قرآن، قرار بوده روش‌های تدبیر به این دلیل به افراد آموزش داده شود که بتوانند به نصابی برسند که طراحی ساختارها و اصلاح آن‌ها را انجام دهند. اگر بنا نباشد این کار را بکنیم، لطفاً کتاب‌های تدبیر را جمع کنید و فقط قرآن و تفسیر المیزان را وسط بگذارید و یک نظام آموزشی ساده را جلو ببرید. چرا خودتان و دیگران را معطل کرده‌اید؟! اگر نمی‌خواهید ساختار مهد کودک، رسانه، شورای انقلاب فرهنگی و نظامات را تغییر دهید، لطفاً برگردید و قرآن را به سبک ساده و معمولی بخوانید و نظامات آموزشی را به سمت طرحی‌های ساده و بسیط ببرید تا حداقل ده سال دیگر بتوانیم بگوییم ما ۲۰۰ هزار نفر را با ترجمه‌های خوب و معارف قرآنی آشنا کرده و قرآن خوان کرده‌ایم.

اگر هم نمی‌خواهیم اینطور باشیم، پس روش‌های تدبیر را تقویت کنیم و پژوهشی و تخصصی بخوانیم تا بتوانیم ساختارها را عوض کنیم. ببینیم نمی‌شود! ببینیم مثال شتر مرغ است! وقتی می‌گویند بار ببر، می‌گویند من مرغم! وقتی می‌گویند پرواز کن، می‌گویند من شترم! هرچه بگویند، روی آن یکی دنده می‌اندازد! و این خوب نیست. پس دو مسیر کلی وجود دارد: در مسیر اصلاح ساختارها، خواندن روش‌های تدبیر الزامی است و در مسیر دوم، ترویج، تقویت و تعمیق معارف مهم است، لزومی به خواندن روش‌ها نیست، باید کلاس‌های ختم مفهومی تقویت شوند و قرآن آموزان به آن سمت سوق داده شوند.

تصمیم برای انتخاب مسیر را لازم نیست کسی بگیرد، بلکه تصمیمات به طور تکوینی در نظامات گرفته می‌شوند. نشانه تصمیم تکوینی مدرسه این است که هر

حدّ رشد و جوانی رسید و حکم و علم به او داده شد با اینکه هنوز به نبوّت مبعوث نشده بود اما دستگاه فرعون را به هم ریخت. پس لابد تشخیصی داده بود. اصلاً خدا از موسایی خوشش می‌آید که وقتی به او می‌گوید سراغ فرعون برو، می‌گوید من می‌ترسم، برادرم را هم بفرست، این حرف یعنی برای امر خدا طرح و برنامه دارد و آماده است. نتیجه اینکه به هر حال باید بین این دو مسیر در مدرسه، یکی را انتخاب کنیم. بالخصوص الان که قرار است برای پنج سال آینده تصمیم گرفته شود، باید سمت و جهت معلوم باشد.

کلیت بحث راجع به موضوع تسبیح با سه محور حدّشناسی، عیب‌شناسی و نقص‌شناسی بود. حدّ، ساختارهایی است که محدوده‌ای برای آن‌ها چیده شده است. عیب، ضعف‌هایی است که نمی‌شود آن‌ها را از ساختار جدا کرد و در ذات آن ساختار هستند. نقص هم عدم توان کافی برای رسیدن به مقصد آن ساختار است. کسی که می‌خواهد به سبک مجاهدانه زندگی کند، باید بتواند قدرت تسبیح داشته باشد، یعنی بتواند ساختارها را از حیث حدّ، عیب و نقص‌هایشان شناسایی کند و قدرت جاری کردن فیض خدا را، به معنای کردن آن‌ها از حدّ و عیب و نقص‌هایشان داشته باشد. یعنی باید بتواند یک پله ساختارها را بالا برد که این چنین، تسبیح عملیاتی و مجاهدانه می‌شود. تسبیح مجاهدانه با تسبیح عبادی خیلی فرق می‌کند. وقتی فرد برای شناسایی و تعیین محدوده‌های یک ساختار اقدام می‌کند و برای ارتقای هر کدام از این سه محور علم دارد، تسبیح مجاهدانه رخ می‌دهد. برای این امر، شجاعت به تنهایی کافی نیست و حتماً باید مبتنی بر علم باشد. شجاعت از دو طریق حاصل می‌شود؛ یکی از جهل که خطرناک است و دیگری از علم که ممدوح است. شجاعت از روی جهل را تهوّر می‌گویند که بسیار خطرناک است و اینکه چه شجاعتی از روی علم است، شاخص دارد. به همین دلیل برنامه‌ها باید بر اساس شاخص پیش بروند تا انسان دچار توهم نشود.

نکته آخر هم درباره یک کتاب تازه منتشر شده با عنوان ۴۰ اقدام در صالح‌سازی اعمال، است. از قبل بنایمان بر این بود که این کتاب به عنوان بیعت‌نامه مدیران و کادر مدارس باشد و طوری طراحی شود که آیین‌نامه اجرایی مدارس تخصصی قرار بگیرد که الحمدلله حالا آماده شده است. همه کتاب روایت است و لازم است که افراد روایات ذیل اقدامات را بخوانند و تا آن‌جایی که می‌توانند و از دستشان بر می‌آید، عمل کنند. کتاب بسیار جالبی است، به غیر از چند مورد، همه روایات از کتاب خصال انتخاب شده که روایاتی کلیدی هستند و برای همه‌شان، تمرین مهارتی طراحی شده است.

به قطع و به یقین، اگر این کتاب توسط تعدادی افراد میثاق‌نامه مشترک شود و به آن عمل کنند، هرکاری که در مورد جامعه به ذهنشان برسد، قدرتش را پیدا می‌کنند تا اجرا کنند. نکته کتاب در این است که عمل به آن احتیاج به ظرافت، جدیت و عزم دارد و اگر فرد، خودش باشد، به خودی خود غیرممکن بتواند عمل کند و فقط با یک عزم جمعی ممکن است بتواند و سریع اتفاق بیافتد. جمع با هم قرار بگذارند که هر کدام به صورت مجزا به این کتاب عمل کنند. نقش جمع در این است که وقتی ده نفر به این مجموعه روایات عامل بشوند، به قطع هر کار اجتماعی که باشد و در ذهن همه‌شان شکل بگیرد را می‌توانند انجام دهند و این نعمت خیلی بزرگی است که الحمدلله به برکت دوستان در کلاس‌های مختلف تألیف شد. همین که این کتاب اذن ورود به جمع را پیدا کرده است، یعنی به طور حتم کسانی هستند که به آن عمل کنند و حتماً جمعی هست که بر اساس آن تشکیل شود. اگر اینطور نبود، این کتاب متولد نمی‌شد. در بین کتب مدرسه، عملیاتی‌ترین کتاب است چون تار و پود آن روایت بوده و نورانیت خاصی در آن جاری است. می‌توان گفت آن حدیث که می‌فرماید اگر کسی ۴۰ حدیث حفظ کند، فقیه می‌شود یا قلبش احیا می‌شود و قلب دیگران را احیا می‌کند، در مورد این کتاب صدق می‌کند. ان شاء الله خداوند توفیق

مدرک دکتری نداریم، هیچ مهم نیست، ولی باید نظام روش‌های تدبیر را به کسی که مدرک و فلان منصب را دارد، یاد داد تا او مثل یک پب دست‌ساز بترکد و ساختار را بترکاند! اگر دادن ۱۰۰ شهید برای زدن یک مدرسه خوب است، برای اصلاح ساختار، با دادن مثلاً ۱۰ میلیون شهید، می‌شود کاری کرد.

نفی نظام کلاس‌محور برای مسیر ساختاری، بدین دلیل است که کلاس یعنی برنامه‌ریزی محیطی برای انسان‌ها و غلبه دادن این چنین برنامه‌هایی، که مربوط به افرادی است که ذات و جوهره فعال درونی‌شان هنوز به جوشش درنیامده و در طفولیت به سر می‌برند. کلاس گذاشتن یعنی پذیرش طفولیت، البته کلاس قرآن فرق می‌کند چون بارش رحمت الهی است. اگر قرآن نبود، حتماً کلاس یک امر انحرافی بود. چون اگر قرار است کسی چیزی را یاد بگیرد، یاد می‌گیرد! از سوی دیگر اگر توانستید ۴۰ نفر فعال درونی و خودجوش را جمع کنید، آن‌جا دیگر کلاس نیست و معرکه جنگ است. این ۴۰ نفر، خود فرماندهان نظامی هستند که می‌توانند در جایی عملیات کنند.

با این بحث، داریم معنای تسبیح و استغفار را در زندگی مجاهدانه می‌گوییم و آن را با زندگی خودمان ترکیب می‌کنیم. این نکات، نه از باب گله است و نه شکایت! خیلی از آن‌ها ناظر به اشتباهات خود ماست، که باید محاسبه کرد و دید که اگر غی‌شود، بایستی طرح درس‌ها را عوض کرد.

برای بنده خیلی مهم است که این مسئله را به شما انتقال دهم که رویکرد هدف‌گیری ساختارها با رویکرد ترویج معارف، هم از نظر آموزش و هم از نظر عملیات و اجرا، دو شأن متفاوت دارند و نباید نظام آموزشی‌ای که برای هدف‌گیری ساختارها طراحی شده است، را به سمت تعمیق معارف عمومی قرآن برد و بالعکس. این‌ها هر کدام سر جای خودشان هستند. در سیستم ساختاری، یک مرتبه جمعیت‌ها کم می‌شوند اما کیفیت‌ها بالا می‌رود و به خلاف مدل دوم است. پس مسئله مهم این است که ما یا باید به سمت ساختارها برویم که بایستی نظامات آموزشی و رفتارهایمان را متناسب با آن تنظیم کنیم و یا اگر نمی‌خواهیم سراغ ساختارها برویم، باز هم باید آموزش‌هایمان را متناسب کنیم. یعنی به جای اینکه مثلاً ده ترم روشی داشته باشیم، آن را دو ترمه کنیم و مباحث دیگر مثل منظومه رشد و غیره را هم داخلش کرده و یک برنامه خوشگل تهیه کنیم! تبلیغ عمومی هم بگذاریم و در همه دانشگاه‌ها ببریم، در حدی که بتوانیم ۲۰۰ هزار نفر را با معارف دینی آشنا کنیم. اما ابتدا باید نظامات درسی و الگوی قبلی را تغییر دهیم چون نظام روش‌های تدبیر برای ترویج عمومی نیست و نباید به صرف اینکه کار کردن روی ساختارها کمال دارد و خوب است، خودمان را از چیز دیگری منع کنیم.

نشانه توان ورود به سیستم ساختاری، جرأت و شجاعت است. اینکه بتوان ظرف مدت کوتاهی یک ساختار را پایین آورد و اصلاح هم کرد. در این مسیر با افراد و نظامات باید درگیر شد. حدّ میزان و نوع درگیری را خدا می‌زند. در مورد نیازهای اقتصادی برای زندگی هم حدّش این است که نمی‌رَم و بتوانم زندگی کنم! یعنی حدّش را موت می‌گذارم! برای هر کدام از شما لازم است که بتوانید اینطور فکر کنید. مثلاً اگر به فکر تحول سینما هستم، یعنی باید فیلم بسازم و در خط کارگردانی و آموزش کارگردان‌ها وارد شوم. باید در نظاماتی که برای کارگردان‌ها طراحی می‌شود، ورود کنم. متحول کردن سینما یک سری لوازم دارد. اگر اذن این کار را داشته باشم، خداوند به من اذن می‌دهد که تا شش ماه دیگر یک فیلم سینمایی روی پرده داشته باشم. مانند مثال مهد کودک، اول باید یک فیلم بسازم تا ببینم می‌توانم یا خیر. اگر دیدم می‌توانم یعنی اذن را گرفته‌ام. اذن را هم با خواب، رویای صادق و استخاره نمی‌گیرند! بعضی‌ها تصور می‌کنند اذن گرفتن اینطور است که حتماً امام زمان علیه السلام باید به آن‌ها بگوید فلان مأموریت را به تو داده‌ام! بدانید که اینطوری نیست! چون قرآن چیز دیگری می‌گوید؛ در سوره مبارکه قصص، حضرت موسی علیه السلام همین که به

عمل به آن را بدهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. رک. نشریه شماره ۲۳۰، دریافت از: www.QuranEtratSchool.ir

۲. سوره مبارکه تکویر، آیه ۹

۳. ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۚ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاةً لِّذِي مِّنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِّنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾ (سوره مبارکه قصص، آیات ۱۴ و ۱۵)

از دفتر خاطرات یک مجاهد

پیش به سوی تغییرهای رشددهنده، در ۲۰ گام

سوغاتی زائرانربعین (قسمت سوم)

گام دوازدهم) پیش برنده ها: فرق کردن؛ آغاز جدی شدن

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ؟ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾

خیلی باید بچه باشی (بخوانید رشدنیافته باشی) که بتوانی هر چیزی را به دهان ببری، هر جایی بنشینی، هر حرفی را بزنی، هر چیزی را برای خودت برداری و... شروع بزرگ شدن، آن موقع است که تاریک و روشن، زشت و زیبا، بد و خوب، کثیف و تمیز، عالم و جاهل، بهشت و جهنم برایت فرق کند. خیلی باید ساده باشی که فکر کنی تفاوت کثیف و تمیز را می فهمی اما قیام کردن و قیام نکردن برایت فرق نکرده باشد.

برای نکردن هر کار خیری هزار و یک دلیل هست، اما کاش آدم بخواهد کاری را بکند و برایش بالا رفتن و پایین ماندن فرق کرده باشد.

گام سیزدهم) تعریف های ذهنی ثابت یا داشتن تعریف از چابکی و تغییر در لحظه

دارد طبق روال آرام و بی دردسر خودش کلاس هایش را برگزار می کند و طبق قواعدی که برای خودش چیده، کارها را جلو می برد. یکی از دوستان همراه، هم مقصد و خوش نیت می رسد و می گوید امروز هم زمان با کلاس شما جایی دیگر کلاس استادی قوی تر یا جشن و مراسم بهتری قرار است برگزار شود. موافقید تا از همه دعوت کنیم و امکاناتش را سریعاً فراهم کنیم که بتوانند از این فرصت پیش آمده استفاده کنند؟ وای! نظم ذهنی اش بهم می ریزد... اعصابش خرد می شود... سرگیجه می گیرد. می گوید الان که به این سرعت نمی شود افراد را برای پس فردا خبر کرد و حرکت داد! اگر قبلاً می دانستیم! اگر جلسه می گذاشتیم! جایگاهش را در ساختارها و نظام هایمان پیدا می کردیم! نمودارش را می کشیدیم! آثارش را در بلندمدت و کوتاه مدت برآورد می کردیم و...!

- خوب چه اشکالی دارد؟ گاهی هم یک خبرهایی، بی مقدمه به ما می رسد، کمی تغییر مثبت که اشکالی ندارد!

- هر نوع تغییری که اثرات مثبت ندارد!

- یعنی هر تغییری حتماً اثرات منفی دارد؟

- نه، اما همین طوری که نمی شود. باید از چند هفته قبل بصورت نرم نرم در سیستم طرح می شد، آمادگی سنجی می شد.

- مگر نمی توانیم گاهی هم چابکی در تصمیم و عمل داشته باشیم؟

- نه، آخر همین طوری که نیست!

- باشد نمی شود... و باز هم نمی شود.

گام چهاردهم) پیش برنده ها: با دعا زندگی کردن

بارها رفته بود زیارت و برگشته بود و نمی دانست چرا آن طورها که می خواهد دست

و دلش را پر نمی کنند. از خودش خسته شده بود که وقتی به محضر کریم می رود، چرا توان دریافت کردنش انقدر محدود است. از خودش پرسید: چطور می توانم که بیش از این ها از امام درخواست و بهره مندی داشته باشم؟ به خودش پاسخ داد: اگر می دانستی چگونه که تاکنون خواسته بودی! پس از خود امام بپرس که راه و رسمش را می دانند.

از امام پرسید، بهش گفتند برای همه چیز، دعا کن و بخواه. از همه اجزای عالم و به هر شکلی می شود درس گرفت. زبانش کم کم راه افتاد.

امروز آمده ام حرم، می شود از دیدنی ها بهم نشان بدهید؟ از شنیدنی ها برایم بگویید؟ از فهمیدنی ها بهم بفهمانید؟ درسی بگیرم از خوشی ها، از ناخوشی ها، هنگام خوردن، هنگام نشستن، بلند شدن، وارد شدن به صحن، خارج شدن از رواق، نگاه به آسمان، نگاه به قرآن، درسی بگیرم از کتاب دعا، از نشستن کنار مردم، نماز خواندن، اذان شنیدن و... می شود در هر تأملی و حالی، درسی و علمی و مرتبه ای برایم قرار دهید؟

این بار دیگر فرق کرد. حالا نگران بود از اینکه نتواند این همه را بفهمد و درک کند یا مبدا این همه مطلب یادش برود و تنها در لحظه ای باشد و تمام شود! اصلاً نگران شد از اینکه این چند روز تمام شود و فقط یک خاطره از آن بماند.

برای آن هم دعا کرد که بفهمد و درک کند و یادش نرود و این زیارت ها و فهم ها و عمل های پیوسته به آن، تا ابدیت به طول بیانجامد و هیچ وقت برایش تمام نشوند. این بار دیگر فرق کرد ...

هنوز تمام نشده...

حالا دارد در زیارت زندگی می کند هر جا که می رود و می آید؛ ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...﴾

گام پانزدهم) پیش برنده ها: ریشه ها مهم ترند

اگر سؤال داشته باشی به هر چیزی که نگاه می کنی می توانی پیامی و بُعدی از پاسخ را برایت انعکاس بدهد.

به گیاهان اگر نگاه کنیم، باز هم و باز هم، یادمان می آید که اگر هر موقعی شرایط و امکانات آب و هوایشان در مضیقه بیافتد فوراً برگ های اضافه را میریزند پایین و ریشه و تنه اصلی را حفظ میکنند.

تشخیص اینکه «اساس زندگی را فدای اثاث زندگی نمیکنند» را باید از گیاهان یاد گرفت. آن هایی که با کم و زیاد شدن های زندگی سریعاً دست به تغییر و اصلاح زنند، استحکام بخشی به ریشه ها را از دست می دهند. آن هایی که همه چیز را با هم بخواهند، همه چیز را با هم از دست میدهند.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: اگر آنچه را میخواهی نمی شود، آنچه می شود را بخواه.

(ادامه دارد...)

۱. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷



صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت
زیر نظر | هیأت سردبیر
مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار
هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کانال اطلاع رسانی
مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت
@QuranEtratSchool

